

پیرامون انقلاب ۱۹۱۷ روسیه

آلن بدیو

ترجمه: نیما علوی

می‌خواهم بر نکته‌ای انگشت بگذارم که ظاهراً امروز بعد از پیروزی آشکار سرمایه‌داری در مقیاس جهانی از یادها رفته است: انقلاب ۱۹۱۷ روسیه یک رخداد بی‌سابقه در تاریخ گونه انسان بود.

در این خصوص بد نیست بیاد بیاوریم که تاریخ بشر روی هم‌رفته نسبتاً کوتاه است. کل این تاریخ چیزی است بالغ بر ۲۰۰۰۰۰ سال که در قیاس با میلیون‌ها سالی که طی آن دایناسورها بر سیاره ما حکم می‌راندند عددی به حساب نمی‌آید. می‌توانیم بگوییم که طی این سکناس کوتاه اساساً فقط یک «انقلاب» بنیادی وجود داشته: انقلاب نوسنگی. دستاوردهای این انقلاب از این قرار بود: شکل‌گیری ابزار و ادواتی بس کارآمدتر، کشاورزی پایدار، مفهوم جافتاده مالکیت زمین، سفال‌گری و امکان ذخیره غذایی که موجب شد یک طبقه حاکم تن‌پرور پا به عرصه وجود بگذارد و ماحصل این نیز خلق دولت، نوشتار، پول، مالیات، توسعه تجهیزات نظامی (به لطف مفرغ) و تجارت راه دور بود... تمام این وقایع برمی‌گردد به چندین هزاره قبل و ما همچنان در همان مقطع هستیم. باینکه تولید صنعتی به اتکای علم مدرن تحولات بسیاری را رقم زده، واقعیت امر این است که جهان ما هنوز که هنوز است جهان دولت‌های متخاصم، جهان جنگ، جهان سلطه یک الیگارش‌ی مالی بسیار کوچک، جهان نفوذ بی‌چون و چرای تجارت بین‌المللی، جهان چپاول اینک نظامی‌شده مواد خام، جهان هستی و حیات توده‌های عظیم میلیون‌ها میلیون مردمی که تقریباً در فقر مطلق به سر می‌برند، و جهان حرکت توده‌ای دهقانان فقیری است که از همه مناطق به سمت کلانشهرهای پرجمعیت روانه می‌شوند تا در آنجا نقش‌های دوزخ برعهده بگیرند.

تازه بعد از این همه مدت، نهایتاً همین چند قرن پیش، مسئله بنیادهای اقتصادی دولت‌ها به قلب مباحث سیاسی راه یافت. از آن زمان به بعد می‌توانیم استدلال کنیم، یا حتی اثبات کنیم، که سازماندهی اجتماعی قائم به سرکوب و تبعیض می‌تواند خود را به خوبی در دل هر شکل از دولت جا دهد (چه قدرت مبتنی بر شخص باشد، چه دموکراسی). تا بوده مهم‌ترین تصمیم‌های دولتی ناظر بوده به حمایت بی حد و

حصر از مالکیت خصوصی، انتقال این مالکیت از مجرای خانواده، و بالاخره حفظ تمامی این نابرابری‌های هولناک؛ و همه این تصمیم‌گیری‌ها در این قسم سازمان‌دهی امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شد.

بعد نوبت رسید به ابتکار عمل‌های انقلابی از سخی به کل متفاوت با آن تلاش‌هایی که صرفاً صورت سیاسی را زیر سؤال می‌بردند. کل قرن نوزدهم مهر شکست‌های - اغلب خونین - تلاش‌های انقلابی از این قبیل را بر پیشانی دارد. کمون پاریس، با سی‌هزار کشته‌ای که بر سنگ فرش‌های پاریس به جا گذاشت، با شکوه‌ترین این بداقبالی‌ها است.

پس اجازه دهید بگوییم که در شرایط ضعیف‌شدن دولت مرکزی مستبد روسیه که بی‌ملاحظه خودش را درگیر جنگ بزرگ ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ کرده بود؛ به دنبال اولین انقلاب دموکراتیکی که این دولت را سرنگون کرده بود (فوریه ۱۹۱۷)؛ همراه با طبقه کارگر جوانی که کم داشت شکل می‌گرفت، کارگران جوانی که میل به شورش داشتند و هیچ اتحادیه محافظه‌کاری نبود که دست و پایشان را ببندد؛ تحت رهبری حزب بلشویک که تشکیلاتش به تعبیری اهل مصالحه نبود؛ و به همراه تروتسکی و لنینی که فرهنگ مارکسیستی غنی خود را با تجربه نظامی طولانی که از کمون پاریس درس گرفته بود تلفیق کردند، در اکتبر ۱۹۱۷ اولین پیروزی انقلاب پسانوسنگی در تمام تاریخ بشر رقم خورد.

این انقلاب قدرتی را بر سر کار آورد که هدف اعلام‌شده آن واژگون کردن تام و تمام بنیادهای چندین هزارساله همه جوامع مدرن بود، یعنی دیکتاتوری پنهان کسانی که کنترل مالی تولید و مبادله را در دست دارند. این انقلاب راهی به سوی بنیان نهادن مدرنیته‌ای جدید باز کرد و اسم عام این نوآوری تمام عیار «کمونیسم» بود - و به باور من همچنان هست. همه اقشار مردم از سراسر جهان، از توده‌های مردمی کارگر و کشاورز گرفته تا روشنفکران و هنرمندان، این انقلاب را با نام کمونیسم می‌شناختند و با شور و شوق به استقبال آن رفتند، با شور و اشتیاقی هم‌وزن خونخواهی و انتقامی که بعد از همه شکست‌های سخت قرن پیش سرپایشان را فراگرفته بود. حال لنین می‌توانست اعلام کند که عصر انقلاب‌های پیروز فرا رسیده است.

قطع نظر از تجسدهای تازه‌تر این ماجراجویی بی‌سابقه، و قطع نظر از وضعیت کنونی که در آن دارودسته‌های متحجر می‌کوشند در اقصی نقاط جهان افسار امور را دوباره به دست گیرند، انقلاب کمونیستی اکتبر ۱۹۱۷ همچنان مبنای تلاش ماست برای فهم اینکه در تراز زمانی

صیوروت نوع بشر، سرمایه‌داری که بر جهان ما حکم می‌راند نظامی است منسوخ و تا دنیا دنیاست منسوخ خواهد بود. چنین است، حتی اگر ظواهر گذرا خلاف این را نشان دهند.

منبع: ورسو

